

دیگر سرداران و ناموران فوج جوق و فوج بدولت زمین بس جوایای هر بلندی کشیدند و سر کد ام نواز شهنشاهی



۱۴

۱۳۹

کوردیس

این زیادت و بنام شرک مخصوص شد و روز دیگر اطراف قلعه که بظرا معان شاست که محیط عالم ضعیف و کپر است
 درآمد و تخریب حاجی پور از بساب کشایش این حصار دایست تمت جهاکتا تحصیل آن است مصروف دانشند و ان طبع است
 محاذی تپه دریای گنگ بعضی که و همچنین بناران حبش و خوش در میان این و شمس میکند روز دیگر میرزا علی
 علیش و سید سخن حاجی پور را بجهتی و فوجی از بهادران خلاصت در ابر که و کی خان عالم تعیب فرمودند که ریختن
 نور کشتی سوار شده با تو خانه شایسته آن قلعه را که است طهارت که است تخریب نمایند و هم درین ایامی داود بوسید خانان
 دولت بساط بوس پس یافت پیش از ارتفاع ایات اقبال درینجند و خانان خالید خان پور و فرستاده نصیحتا آمدند
 برویش بود و خلاصه آنکه منور سرشته کار بدست او پست روز پنجم احوال خود را مطالعه نماید و بنظری شرف در یکی
 اقبال و روز افزونی دولت استقامت بر خود بنحاید و سبب سخن بچیدن جانداران باعث و برانی مال و ناموس هم
 نکرد پستی دنیا را اندازه است چرخ خود نمی آید و خود را بسته که این دولت خدا او نمیکرد اندو او پسران بسیار از
 کز بخت و جلد سازی مصحوب خالیدین کی از ایمان خود فرستاده نواع نیاز مندی در میان آورد و چنان عرصه داد
 حاشا که نام سروری خود پسندم بودی که مرادین و رطه پندار انداخته بود بنمای که در خود رسید اکنون طاعت استقامت
 سرپای خاطر که قلعه پست سرقد جا که بن کرم می شود از سر سایه سعادت خود میدانم و چون مقتضای خورد سال و
 شب با ز من خطایی بظهور آمد پست مادام که در تقاضای خدمات شایسته تقدیم نرسام خود فراتر استا بنوش توانم
 شربار دانش و همکاران درون و دریا فخر حسین با پنج آرای شدند که مقتضای طلیت خود اند که پذیر بسیار شرم چاشنی
 عفو ما در اشقام نیست اگر دو درین سخن برای از مشعله صدق بر توی دار و عرت اقبال همه سپای کرد و تا بدست نصیحتا
 کرد او بار از تار که بخت او افتاد شود و کر نیکی از سر کار کر نیاید مال و جان چندین نزار کس عتبت کند و سختین که
 پس او در معسکه اقبال آید نظر کی شود و یک پس از جانب در آن لکر مراسم دید بانی بجای او در تاجیک پس از طرفین کابرد
 نشتا بد و ما سر و میدان در آمد بهر سلاهی که او صلاح و اندام هم او بر کس نیستیم ما بنه نوشت ازلی و نماید آسمانی هر که فرو
 شود ملک از و باشد و اگر تمت باین پوری کنیدی کی از شکر این رخ در که به نیروی مرداکی و زور ما زوفرونی دانش بر دشمن
 باشد اختیار کند و ما نیز یکی از بر دستا شایست را که از هم غازه چهره او بود در برابر فرستیم و این و پسر مرد در
 بزم آورد که رسم مبارزت بجای آمد سر که نصرت یابد شکر و نظر طرازا کرد و اگر در آن سپاه چنین سره مرد نباشد از خود
 میدان کار پرداز کی را انتخاب کند تا ما نیز فیصله شکوه تمام شدت را بجلوه خاص در آریم هر کدام غالب آمدیم از آن
 بظرف